نشریه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
دوره ۱۴، پاییز ۱۴۰۲، شماره ۵۲
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۶۶ ـ ۱۳۷

Scientific Journal
The History Of Islamic Culture and Civilization
Vol. 14, Autumn 2023, No. 52
Scientific Research Article

نقد شبهات ابن‌تیمیه درباره نبردهای تحمیلی و دفاعی امام علی‌ؑ براساس سیره نظامی آن حضرت

سید مرتضی حسینی شیرگ*
علی زاهدی**

چکیده

ابن‌تیمیه نقدهای تندی علیه نوع زمامداری حضرت علی‌ؑ و نبردهای تحمیلی و دفاعی ایشان دارد. به اعتقاد وی در زمان امام علی‌ؑ مسلمین در سختی بوده و علیه یکدیگر شمشیر کشیدند. جنگ‌های زمان حضرت علی‌ؑ در جهت قدرت‌طلبی و رسیدن به مال و جان مسلمین صورت گرفته و هیچ نتیجه‌ای جز کشتن مسلمین نداشته است. آغازگر این جنگ‌ها حضرت علی‌ؑ بوده و خود از این جنگ‌ها ابراز ندامت کرده است. برشمردن و تبیین انتقادات ابن‌تیمیه در این زمینه و همچنین پاسخ‌گویی از طریق مطالعه سیره اخلاقی حضرت‌ؑ در این جنگ‌های تحمیلی و دفاعی، با روش تحلیلی ـ توصیفی و با تکیه بر منابع فریقین، هدف این پژوهش است. اصول اخلاقی امام علی‌ؑ در جنگ‌هایشان مانند صلح‌طلبی، اجرای حکم الهی و هدایت‌گری و هم‌چنین عدم توافق برخی از صحابه بزرگ پیامبرﷺ و گروهی از علماء اهل تسنن با نظرات ابن‌تیمیه در این زمینه، بر رد انتقادات وی دلالت دارند.

واژگان کلیدی

امام علی‌ؑ، اخلاق مبارزه، منهاج السنه، ابن‌تیمیه، جنگ صفین، جنگ جمل، جنگ نهروان.

---

*. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول) mortezah.hoseini@yahoo.com
**. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد. ali.zahedi@mail.um.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۰

طرح مسئله

ابن‌تیمیه از بنیان‌گذاران مکتب سلفی است. او در کتاب ***منهاج السنه*** انتقادات تندی نسبت به امامان، علماء و اعتقادات مکتب شیعه وارد می‌کند و در برخی موارد نیز این انتقادات تند به توهین و بی‌ادبی می‌انجامد.

اوج این انتقادات نسبت به امام علی‌ؑ می‌باشد. تشکیک در شأن نزول برخی آیات درباره امام علی‌ؑ، جعلی و دروغین دانستن بسیاری از روایات وارده شده در شأن حضرت‌ؑ و همچنین توجیه بسیاری از این احادیث، از جمله هجمه‌های او علیه امام علی‌ؑ است. انتقاد نسبت به نوع زمامداری حضرت‌ؑ و همچنین جنگ‌های حضرت‌ؑ نیز از جمله موارد پررنگ در کتاب ***منهاج السنه*** ابن‌تیمیه است.

اینکه اشکالات و شبهات ابن‌تیمیه چیست؟ و چگونه می‌توان براساس سیره مبارزاتی حضرت علی‌ؑ در جنگ‌های زمان حکومتش، به آن پاسخ داد موضوع اصلی پژوهش پیش‌رو است.

از کتاب ***دراسات فی منهاج السنه*** آیت‌الله سید علی میلانی به‌عنوان پیشینه این تحقیق می‌توان نام برد. در مقاله «ابن‌تیمیه و خلافت حضرت علی‌ؑ» از آقای پیام عبدالملکی اشاره‌ای کوتاه به موضوع پژوهش شده است. در این مقاله نویسنده تنها به یکی از انتقادات ابن‌تیمیه؛ «پشیمانی حضرت‌ؑ از جنگ‌هایش»، اشاره کرده و به آن پاسخ مختصری داده است. وجه تمایز این نوشتار با مقاله پیش‌گفته این است که سعی شده است تمامی انتقادات ابن‌تیمیه بر جنگ‌های حضرت‌ؑ برشمرده شود و به روشی تازه و نو به این انتقادات پاسخ داده شود. همچنین در مقاله «نقد ابن‌تیمیه بر معارضان امام علی‌ؑ در صفین» از محمد اصغری‌نژاد به برخی از شبهات ابن‌تیمیه بر جنگ صفین پرداخته ولی به جنگ جمل نپرداخته است. همچنین شیوه این مقاله با مقاله قبلی در روش پاسخگویی به شبهات می‌باشد.

نزدیکترین نوشته از نظر پیشینه به موضوع این نگارش، مقاله: «بررسی شبهات مطرح در ***منهاج السنه*** درباره جنگ های امیرالمؤمنین‌ؑ» نوشته آقای عبدالرحمان باقرزاده و دیگران است. نویسندگان در این مقاله با بیان شبهات ابن‌تیمیه درباره جنگ‌های امیرالمومنین‌ؑ، به روش تاریخی و با استناد به سخنان بزرگان اهل تسنن به این شبهات پاسخ داده‌اند و موارد نقض نظرات ابن‌تیمیه را مشخص کرده‌اند. در مسیر پاسخگویی به شبهات به احادیث پیامبرﷺ نظیر حدیث «**علي مع الحق و الحق مع علي**» استناد جسته و نظرات بزرگان اهل تسنن در این زمینه را آورده و نتیجه گرفته‌اند که در این جنگ‌ها حق با حضرت علی‌ؑ بوده است. علاوه بر احادیث، به‌گواهی برخی از صحابه مثل عمار یاسر، ابوسعید خدری و ابوایوب انصاری در حقانیت امام علی‌ؑ در جنگ‌هایش اشاره کرده‌اند. همچنین به حدیث قتل عمار توسط «فئهٔ باغیهٔ» اشاره کرده‌اند و اعتبار این حدیث را بررسی و اثبات کرده‌اند که بر اساس این حدیث

قاتلان عمار «فئة باغية» هستند در نتیجه امام علی‌ﷺ و سپاهیانش بر حق است و همچنین به اعترافات دانشمندان اهل تسنن در اعتبار جنگ‌های حضرت علی‌ﷺ اشاره کرده‌اند.

با وجود قرابت در اهداف و نتایج مقاله فوق با این مقاله، در روش و مسیر پاسخ‌گویی به شبهات ابن‌تیمیه دو مقاله تفاوت اساسی دارند. روش مقاله فوق در پاسخگویی به شبهات ابن‌تیمیه از نظر گذشت اما نگارنده در این مقاله سعی کرده است با رجوع به سیره نظری و عملی حضرتﷺ در جنگ هایش و بررسی نوع تعامل حضرتﷺ با دشمنان، حقانیت حضرتﷺ را اثبات کند و شبهات مطرح شده را رد کند. بدیهی است که تأمل در نوع رفتار و گفتار شخص در عرصه عمل، خود یکی از بهترین معیارهای قضاوت درباره افراد می تواند باشد. اخلاق و فرهنگ مبارزه حضرتﷺ در میدان نبرد گویای بسیاری از حقایق است. این رفتار و منش درصحنه هایی آن چنان الهی و آسمانی است که شکی در حقانیت و بزرگی صاحب آن باقی نمی گذارد. با مطالعه و تأمل در این رفتار و منش امام علی‌ﷺ، می توان شبهات مطرح شده را پاسخ داد. پس این مقاله، با مقاله پیش گفته شده از حیث روش و مسیر پاسخگویی به سؤال اصلی تحقیق با هم تفاوت دارند.

مهم‌ترین نقدهای ابن‌تیمیه درباره جنگ‌های امام علی‌ﷺ

ابن‌تیمیه نگاه سلبی به امام علی‌ﷺ و همچنین حکومت و جنگ‌های حضرتﷺ دارد و این را می‌توان به خوبی در نوشته‌هایش مشاهده کرد.

از جمله نقدهای صریح ابن تیمیه به جنگ های امام علی‌ﷺ و اهداف امامﷺ از این جنگ ها؛ کسب قدرت و ریاست از سوی امام علی‌ﷺ می‌باشد.

او می گوید:

> علی می‌جنگید تا اطاعت شود و در نفوس و اموال مردم تصرف نماید؛ چطور می‌توان آن را نبرد در راه دین دانست.[۱]

همچنین می گوید:

> به راستی که علی به‌خاطر خلافت جنگید و افراد زیادی به سبب آن کشته شدند و در ولایتش نه قتال با کفار بود و نه فتح بلاد آنان و نه مسلمین در خیر بودند.[۲]

ابن‌تیمیه امامﷺ را شیفته خون‌ریزی دانسته و می گوید:

---

۱. ابن‌تیمیه، ***منهاج السنة***، ج ۴، ص ۴۵۹ و ج ۸، ص ۳۲۹ و ۵۲۶.
۲. همان، ج ۶، ص ۱۹۱.

> دو لشکر در صفین مقابل هم قرار گرفتند، ولی معاویه کسی نبود که آغاز به جنگ نماید، بلکه سخت علاقمند به برپانشدن جنگ بود، ولی رقیب او حریص‌تر به جنگ بود.[۱]

ابن تیمیه معتقد است که به فرض صدق امام علی‌ؑ در جنگ با باغیان، امام علی‌ؑ شرط لازم آن را رعایت نکرد.[۲] وی ضمن آنکه گناه معارضان امامؑ را به مراتب کمتر از قاتلان عثمان می‌داند می‌گوید:

> علی جنگ با یاران معاویه را شروع کرد، درحالی‌که آنان قتال نکردند، بلکه صرفاً از بیعت امتناع نمودند ... .[۳]

صاحب ***منهاج السنه*** تلاش می‌کند تا نشان دهد جنگ‌های امامؑ بی‌فایده بوده است، و موجب فساد شد و نباید انجام می‌گرفت. او می‌گوید:

> نصوص ثابت نبوی، مقتضی است که ترک نبرد برای هر دو گروه بهتر و کنارگیری از جنگ از قیام به آن بهتر بود و علی هرچند سزاوارتر از معاویه به حق بود، اگر نبرد را ترک می‌کرد أفضل بود.[۴]

بعد از اشاره به جنگ‌های امامؑ می‌گوید: «هیچ رأیی بیشتر از رأیی که باعث ریختن خون هزاران مسلمان شد و از کشتن آنها، هیچ مصلحت دینی و دنیوی برای مسلمانان حاصل نگردید، بلکه باعث کاهش خیر و ازدیاد شر شد، شایسته سرزنش نیست».[۵]

منظور ابن‌تیمیه، از جمله فوق، این است که رأی و نظر امام علی‌ؑ بود که سبب شد هزاران مسلمان کشته شوند و خیر کم و شر زیاد شد. در نتیجه این رفتار رأی امام علی‌ؑ شایسته سرزنش است.

ابن‌تیمیه در بخش‌هایی از کتاب ***منهاج***، برای اثبات ادعای خود مبنی بر صحیح نبودن جنگ‌های امیرالمومنینؑ ادعا می‌کند که آن حضرت، بعدها از عملکرد خود پشیمان شده و اظهار ندامت کرده است.[۶] لذا می‌گوید: «علی از جنگ اظهار ندامت و کراهت می‌نمود که نشان می‌دهد دلیل خاصی بر این جنگ‌ها نداشت تا موجب رضایت و سرورش به جنگ‌ها باشد».[۷]

---

۱. همان، ج ۴، ص ۴۴۷.
۲. همان، ص ۴۲۰.
۳. همان، ص ۴۵۹.
۴. همان، ص ۳۸۹.
۵. همان، ج ۶، ص ۱۱۲.
۶. عبدالملکی، «ابن‌تیمیه و خلافت حضرت علی‌ؑ»، ***کلام اسلامی***، ش ۸۷، ص ۵۵.
۷. ابن‌تیمیه، ***منهاج السنة***، ج ۸، ص ۵۲۶.

همچنین می‌گوید: «علی بن ابی‌طالب از جنگ‌هایی که انجام داد، پشیمان گشت ... در شب‌های صفین می‌گفت: خوشا به حال عبدالله بن عمرو سعد بن مالک که عمل نیک انجام دادند اجر عظیمی برده‌اند و اگر خطا کرده‌اند اشتباهی کوچک بوده است».[1] همچنین می‌گفت: «ای حسن پدرت تصور نمی‌کرد که کار به اینجا کشیده شود. پدرت دوست دارد بیست سال پیش مرده بود ...» بعد از برگشت صفین لحنش تغییر کرد و می‌گفت: «از امارت معاویه بیزار نباشید ...».[2]

با آنچه گذشت می‌توان نقدهای ابن‌تیمیه بر جنگ‌های امام علی‌ﷺ را در شش محور خلاصه کرد:

ـ دنیاطلبی؛ ریاست‌طلبی؛ جنگ‌طلبی؛ آغازگر بودن جنگ؛ بی‌فایده بودن جنگ‌ها و پشیمانی از جنگ‌ها.

شیوه پاسخگویی به نقدهای ابن‌تیمیه

از روش‌ها و مسیرهای مختلفی می‌توان به نقدهای ابن‌تیمیه پاسخ داد. یک روش پاسخگویی این است که با استناد به آیات نازل شده در شأن امام علی‌ﷺ و احادیث پیامبرﷺ در فضیلت و برتری امام علی‌ﷺ، اثبات کرد که امامﷺ در این جنگ‌ها بر حق بوده است و شبهات فوق افتراء و تهمتی بیش نیست. در این روش می توان به آیات «تطهیر» «ولایت» «مباهله» و امثال آن استناد کرد و به احادیث «حق با علی و علی با حق است»، «عمار و فئه باغیه»، «مؤمن دوستدار تو و منافق دشمن توست»، و امثال آن برای پاسخگویی استناد کرد. جهت تقویت اعتبار پاسخ‌ها می‌توان با مراجعه به کتب اهل تسنن این آیات و احادیث را از منظر آنان تفسیر و شرح داد. همچنین می‌توان از نظرات دانشمندان اهل تسنن در اثبات حقانیت امامﷺ در جنگ‌هایش و رد این انتقادات بهره برد تا پاسخ‌ها از قوت و اعتبار بیشتری برای هم‌مسلکان منتقد برخوردار باشد.

روش دیگر پاسخگویی به این انتقادات مطالعه سیره و روش امام علی‌ﷺ در جنگ‌هایش و نحوه برخورد ایشان با دشمنان می‌باشد. در این روش با مراجعه به سیره نظری و عملی امام علی‌ﷺ در جنگ های زمان حکومتش و استخراج فرهنگ و اخلاق مبارزه حضرتﷺ می توان به انتقادات و در برخی موارد تهمت‌های وارد شده در این زمینه پاسخ داد.

از آنجا که معتقدیم حضرتﷺ از اخلاق الهی و منش نبویﷺ برخودار بوده است در نتیجه رفتار حضرتﷺ در میدان نبرد می‌تواند آینه تمام‌نمای حقانیت حضرتﷺ باشد.

ادعاهای منتقد باید در سیره عملی مبارزاتی حضرتﷺ نمود داشته باشد. درحالی‌که بررسی و دقت

---

۱. همان، ج ۶، ص ۲۰۹، ج ۸، ص ۱۴۵ و ۵۲۶.
۲. همان، ج ۶، ص ۲۰۹.

در این سیره خلاف این مطلب را ثابت می‌کند.

روش ما در پاسخگویی به این انتقادات همین روش اخیر می باشد. در این روش نه‌تنها به انتقادات و تهمت‌های منتقد پاسخ قانع کننده داده می‌شود بلکه گوشه‌ای از زیبایی‌هایِ اخلاقی و فرهنگ مبارزاتی حضرت‌علیه‌السلام به نمایش گذاشته می شود. هرچند روش اول نیز قانع کننده بوده و چنان‌که در پیشینه گفته شد برخی از پژوهشگران از آن استفاده کرده‌اند.

اصول و مبانی فرهنگی ـ انسانی امام علی‌علیه‌السلام در سیره مبارزاتی‌اش

در ادامه به مهم ترین اصول فرهنگی و اخلاقی حضرت‌علیه‌السلام در مبارزاتش در جهت پاسخگویی به انتقادات ابن‌تیمیه اشاره می‌شود و پاسخ انتقادات در حین بحث‌ها به فراخور بحث و نوع نقد، داده می‌شود.

۱. صلح طلبی امام علی‌علیه‌السلام

آن‌چنان که در ادامه خواهد آمد روشن می‌شود که اولویت امام‌علیه‌السلام بر صلح طلبی و عدم جنگ است و در نگاه امام‌علیه‌السلام جنگ زمانی لزوم پیدا می کند که تمامی درب های صلح بسته باشد و اجرای اوامر الهی و عدالت غیر از جنگ میسر نباشد. در واقع در منظر امام‌علیه‌السلام اولویت با صلح است ولی چنانچه صلح حاصل نشد و صلح، آرامش و عدالت در جامعه به خطر افتاد جنگ به عنوان داروی درمانگر کارگر می‌افتد.

پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله، امام علی‌علیه‌السلام را پیشرو در سِلم، صلح و حلم توصیف کرده است:

> يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّتِي فَضْلًا وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْماً وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْماً وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْماً وَ أَشْجَعُهُمْ قَلْباً وَ أَسْخَاهُم ... .[1]

امام علی‌علیه‌السلام اصالت را به صلح داده، نه به جنگ. جنگ از دید اسلام آخرین مرحله از مراحل درمان بیماری و مرضی است که به جان پیکره مسلمین افتاده است. قرآن نیز بیان می دارد که اگر فتنه جویان از مسیر اشتباه خود بازگردند دیگر دشمنی با آنان نخواهد بود.[2] امام علی‌علیه‌السلام که قرآن ناطق می باشد به عینه این آیه را در نبردهایش اجرایی کرده است. حضرت‌علیه‌السلام صلح را بهتر و آسان‌تر از جنگ می‌داند: «صلح‌جویی با دشمنان با گفتار نیکو و رفتار زیبا آسان‌تر است از به‌هم رسیدن به ایشان و غالب شدن بر ایشان با شدت و سختی و جنگ».[3]

---

۱. شیخ صدوق، ***الأمالی***، ص ۴۶.

۲. بقره / ۱۹۳.

۳. .آمدی، ***غرر الحکم و درر الکلم***، ص ۳۳۴.

امامﷺ برقراری صلح در جامعه را هدف حکومت و سیاست خویش مطرح می‌کند و در نیایش خویش با خدا می‌فرماید:

> خدایا تو می‌دانی که کوشش ما در موضع خلافت برای رقابت در سلطه‌گری و به دست آوردن چیزی از متاع حقیر دنیا نبود، بلکه برای آن بود که به نشانه‌ها و حقایق دین تو وارد شویم و در شهرهای تو اصلاح نماییم (صلح برقرار کنیم) تا ستمدیدگان از بندگانت در امن و آسایش باشند و قوانین متروک تو بار دیگر به جریان افتد.[۱]

حضرتﷺ به مالک اشتر سفارش می‌کند که سیاست نظامی‌اش را به‌گونه‌ای سامان بخشد که کمتر به جنگ و بیشتر به صلح بیاندیشد و از سپاهیان کسی را به کار بگمارد که آزار و شکنجه مردم و جنگ را دوست نمی‌دارد.[۲]

امامﷺ آنچنان به برقراری صلح اهتمام نشان می‌دهد که حتی در بدترین حالت و زمانی که برقرای صلح ممکن است با پیامدهای زیان‌بار و ناگواری همراه باشد، بر پذیرش صلح و استقرار آن توصیه می‌کند:

> از صلحی که دشمنت به آن دعوت می‌کند و خشنودی خدا در آن است روی مگردان؛ زیرا صلح موجب آسایش لشکریان، آسودگی خاطر آنها و امنیت شهرهای توست. ولی پس از صلح، به کلی از دشمن حذر کن، چه بسا که دشمن برای غافلگیر کردن تن به صلح دهد. در این زمینه طریق احتیاط گیر و به راه خوش‌گمانی قدم مگذار.[۳]

صلح‌طلبی در ادعیه حضرت در جنگ نیز نمود پیدا می‌کند و حضرتﷺ از خدا می‌خواهد که بین او و دشمنانش اصلاح نماید و آنان را هدایت کند.[۴]

امامﷺ قبل از جنگ جمل توسط عبدالله بن عباس و زید بن صوحان، نامه‌ای برای عایشه فرستاد و پس از یادآوری مسئولیت سنگین عایشه، به او فرمود به خانه خود برگردد و از ریختن خون مسلمانان جلوگیری کند.[۵]

در همین جنگ امام علیﷺ زبیر را پیش خواند و هشدار پیامبرﷺ به وی مبنی بر جنگ با علی در محله «بنی بیاضه» را یادآوری کرد. زبیر گفت: «به خدا سوگند اگر این جریان را به خاطر داشتم، خروج نمی‌کردم. ولی اکنون اگر برگردم مایه عار است». امامﷺ فرمود: «قبل از آنکه این عار با نار جمع شود، برگرد».

---

۱. ***نهج البلاغه***، ص ۱۸۹.
۲. همان، ص ۴۲۷.
۳. همان.
۴. همان، ص ۳۲۳.
۵. یعقوبی، ***تاریخ یعقوبی***، ج ۲، ص ۸۵.

زبیر قصد کرد برگردد، ولی فرزندش عبدالله به او گفت: «تو از سپاه علی‌ؑ ترسیده‌ای و چون مرگ را با چشمان خود دیده‌ای، روی بر می‌گردانی». این سخنان موجب شد به جنگ بر علیه سپاه حق ادامه دهد.[۱]

امامؑ قبل از آغاز نبرد جمل، قرآن را به دست گرفت و فرمود: «کیست که آماده شهادت باشد و دشمن را به قرآن دعوت نماید». جوانی اعلام آمادگی کرد. امامؑ او را فرستاد تا سپاه جمل را به قرآن فراخواند ولی آنان او را به شهادت رساندند.[۲]

امامؑ قبل از آغاز جنگ صفین از سوی دشمن، قاریانی چون عبیده سلمانی، علقمه بن قیس نخعی، عبدالله بن عتبه و عامر بن قیس را به اردوگاه معاویه اعزام کردند. اینان به معاویه گفتند: «ای معاویه چه می خواهی؟» او امام را به کشتن عثمان و پناه دادن قاتلانش متهم کرد. آنان سخن معاویه را به امام رساندند. امامؑ فرمود: «بار الها تو خود آگاهی که معاویه دروغ می گوید و من در کشتن او نقشی نداشته‌ام». سرانجام معاویه تسلیم حق نشد و سخنان هدایت‌گرانه امامؑ را نپذیرفت و به جنگ و خون خواهی عثمان اصرار ورزید.[۳] قبل از جنگ صفین نیز جوانی به نام سعید را نزد سپاه معاویه فرستاد و آنان را به تسلیم در برابر تعالیم قرآن دعوت کرد. اما طولی نکشید که او را شهید کردند.[۴]

قبل از جنگ نهروان نیز با اعزام یکی از یارانش، سپاه خوارج را به تسلیم در برابر قرآن فراخواند ولی آنان فرستاده امامؑ را تیر باران کردند.[۵]

برخلاف امام علیؑ، معاویه که از دشمنان اصلی امامؑ به‌شمار می‌رفت به‌دنبال جنگ‌افروزی بود. معاویه علاوه بر به راه انداختن جنگ صفین، در برپایی جنگ جمل نیز نقش مهمی داشت و محرک اصلی جنگ جمل بود. وی با نامه ای، زبیر را به شورش بر ضد امامؑ تحریک کرد. زبیر نیز نامه را به طلحه نشان داد و این چنین بود که هر دو به قصد شورش، از مدینه خارج شدند.[۶]

معاویه در این نبرد حداکثر تلاش خود را معطوف داشت تا از جایگاه همسران پیامبرﷺ مانند حفصه و عایشه که مخالف امام علیؑ بودند، سود جوید. چنان که او تمایل داشت حفصه نیز همانند عایشه در نبرد جمل در صف مخالفان امامؑ حضور داشته باشد، اما برادرش عبدالله بن عمر مانع شد.[۷]

---

۱. مسعودی، ***مروج الذهب***، ج ۲، ص ۳۶۳.
۲. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج ۵، ص ۲۰۵.
۳. منقری، ***وقعة صفین***، ص ۱۸۹.
۴. همان، ص ۲۴۵ ـ ۲۴۴.
۵. راوندی، ***الخرائج و الجرائح***، ج ۲، ص ۷۵۶.
۶. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج البلاغه***، ج ۱، ص ۳۱۰.
۷. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج ۴، ص ۴۵۱.

بنابراین مشرب سیاسی امام علی‌ﷺ بر صلح، استوار و از جنگ گریزان و بیزار است. این روش نه یک تاکتیک مقطعی بلکه یک استراتژی همیشگی است که یکی از اصول حکومتی حضرت‌ﷺ را تشکیل می‌دهد. با این بیان روشن می‌شود که ادعای ابن‌تیمیه درباره جنگ طلبی حضرت‌ﷺ با واقعیت بسیار دور است و این انتقاد شایسته دشمنان حضرت‌ﷺ است.

۲. اجرای حکم خدا و دفاع از حکومت و امت اسلامی در جنگ‌ها

هدف امام علی‌ﷺ از جنگ و مبارزه اجرای احکام و دستورات الهی بود. به‌عنوان مثال خوارج گروهی تندرو و اغتشاش گر بودند که عدم برخورد با آنان می توانست عواقب سختی برای جامعه اسلامی و امنیت مردم داشته باشد. امام علی‌ﷺ به‌عنوان حاکم اسلامی و ضامن امنیت و جان مردم باید در مقابل این نوع گروه‌ها می‌ایستاد و با اینان مبارزه می‌کرد.

در سطور گذشته از صلح‌طلبی امام علی‌ﷺ بحث کردیم این مقدم بودن صلح بر جنگ در نگاه امام‌ﷺ استثنائاتی نیز دارد و آن زمانی است که صلح باعث سستی و خواری شود. امام‌ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «صلح را تا جایی که باعث ضعف و سستی در اسلام نشود سودمندتر از جنگ یافتم».[۱] به همین دلیل است که امام‌ﷺ دلیل پیکار با معاویه را این نکته بیان می‌کند که اگر در مقابلشان پیکار نمی‌کردم حقیقت دین اسلامی باقی نمی‌ماند.[۲]

استثناء دیگر زمانی است که عده ای کج اندیش و یاغی بخواهند آرامش جامعه را بر هم بزنند در این هنگامه، صلح از منظر امام‌ﷺ معنی ندارد. به‌طوری‌که امام‌ﷺ درباره نهروانیان می‌فرماید:

> لیکن امروز پیکار ما با برادران مسلمانی است که دودلی و کج‌بازی در اسلامشان راه یافته است، و شبهه و تأویل با اعتقاد و یقین دربافته است.[۳]

امام‌ﷺ به حکم خداوند، ولیّ مسلمانان و به انتخاب مسلمین خلیفه آنان بود. دلایلی که امام‌ﷺ بر حقانیت خویش دارد، آیات قرآن و احادیث فراوان نبوی از جمله حدیث قتال با ناکثین و قاسطین و مارقین، می‌باشد. در نتیجه امام‌ﷺ وظیفه خود دانسته تا با کسانی که بخواهند نظم جامعه مسلمین را بر هم بزنند و در بین مسلمین آشوب به پا کرده و کشتار به راه بیندازند، مقابله کند. پس اصولاً نبردهای امام‌ﷺ تنها برای اجرای حکم خدا بود و امام‌ﷺ نیز کسی نبود که در اجرای حکم خدا تعلل و یا مسامحه به خرج دهد.

---

۱. آمدی، ***غرر الحکم و درر الکلم***، ص ۷۳۱.
۲. ***نهج البلاغه***، ص ۹۱.
۳. شهیدی، ***ترجمه نهج البلاغه***، ص ۱۲۱.

در نتیجه انتقاد ابن‌تیمیه بر بی‌فایده بودن جنگ‌های امیرالمؤمنین پاسخ داده می‌شود. چه فایده‌ای بالاتر از کم کردن شر انسان های کج‌فهم و کج‌اندیشی مثل خوارج. و چه فایده‌ای بالاتر از مبارزه با باغیان لشکر معاویه که به حکم صریح حدیث پیامبرﷺ «فئه باغیه» بودند، زیرا عمار به دست ایشان به شهادت رسید.

۳. کرامت آمیخته با حیای امامؑ

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی امامؑ در جنگ‌های دفاعی زمان خویش، حیا و بزرگواری ایشان است. امامؑ قبل از آغاز نبرد می‌فرمود: «مجروحی را نکشید و عورتی را هویدا نسازید و پرده‌ای را ندرید».[۱]

در جنگ صفین امامؑ به مقابله با عمروعاص شتافت. و با ضربتی او را بر خاک افکند. عمرو پای خود را فرا داشت و عورتش عیان شد، امامؑ روی برگرداند و از کشتن او منصرف شد. بعضی گفتند: «ای امیرمؤمنان آن مرد را آسان از دست دادی». امامؑ فرمود: «چون عورت خود را به من نمود من از او روی بر گرداندم».[۲] مشابه همین جریان در مورد بسر بن ارطاة رخ داد و او با همان حیله خود را از مرگ نجات داد.[۳]

این رفتارهای الهی نشان‌دهنده اوج خداباوری و اخلاق‌مداری امیرمؤمنانؑ است. حیا و بزرگواری برای امامؑ بر کشتن دشمن برتری دارد هرچند آن دشمن کسی مانند عمروعاص و یا بسر بن ارطاة باشد که از جمله دشمنان قسم خورده حضرتؑ هستند و همچنین از بزرگان و فرماندهان لشکر دشمن به حساب می‌آیند.

این نشان می‌دهد که حضرتؑ آنچنان که ابن‌تیمیه می‌گوید به‌دنبال سلطه‌طلبی و تسلط بر جان و مال مردم نیست زیرا اگر هدف امامؑ این می‌بود هیچ‌وقت از جان این دو شخص نمی‌گذشت.

۴. خیرخواهی برای دشمن

امام علیؑ خیرخواه دشمن خویش است. از منظر امامؑ هرچند شخص مقابل دشمن اوست و قصد نبرد و کشتن دارد ولی این شخص یا برادر دینی و یا هم‌نوعی است که امر بر او مشتبه شده است و یا برای کسب منافع دنیا قدم در میدان نهاده است. در هر صورت امامؑ که خلیفه خدا بر روی زمین است و هدف غایی او هدایت و رساندن انسان‌ها به بهشت و رهاندن آنان از آتش جهنم است، برای طرف مقابل خیرخواهی می‌کند.

---

۱. منقری، ***وقعة صفین***، ص ۲۰۴.
۲. همان، ص ۵۵۵.
۳. همان، ص ۶۳۳.

امامﷺ درمورد خیرخواهی برای دشمن می‌فرماید: «به خدا سوگند برای دشمنان خیرخواهی می‌کنم و داد ستمدیده را می‌ستانم».[۱]

امامﷺ در دعای‌های خود دشمن را نیز یاد می‌کند و هدایت و هدر نرفتن خون او را خواهان است. و این نهایت صلح‌طلبی امام و الهی بودن راه و سیره ایشان را می رساند. به‌عنوان نمونه امامﷺ در نقد کسانی که به لشکر معاویه ناسزا گفته بودند، فرمود که به جای ناسزاگویی دست به دعا بردارید و بگویید خدایا خون ما و دشمنان ما را حفظ کن.[۲]

این خیرخواهی امامﷺ برای دشمن نمودهای فراوانی دارد که در ادامه به برخی اشاره می‌کنیم.

یک. تلاش برای هدایت دشمن

امام علیﷺ برای هدایت و اصلاح مردم، اعم از دوست و دشمن، اهمیت فراوانی قائل است و تمام تلاش خود را برای هدایت و تربیت مخالفان و نه کشتن و هلاکت آنان مصروف می دارد. این اخلاق و منش برگرفته از تربیتی است که امامﷺ از پیامبرﷺ فراگرفته است.[۳]

لذا امامﷺ قبل از جنگ با دشمنان خود اتمام حجت می کرد و سپس وارد جنگ می شد. در جنگ صفین شخصی نزد امامﷺ آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان، ما با گروهی می جنگیم که همانند ما دعوت به توحید می‌کنند، پیامبر آنان با ما یکی است، نماز می‌گزارند و به حج می‌روند؟» امامﷺ فرمود:

> چون در بین ما اختلاف افتاد، ما به سبب قرابت به خداوند و معرفت قرآن و پیامبرﷺ و وابستگی به حق، شایسته‌تر بودیم. آنان‌که ایمان آوردند، ماییم و آنان که کافر شدند، ایشانند و خداوند پیکار با ایشان را اراده کرده و ما به خواست خداوند و اراده او به پیکار با آنان پرداختیم.[۴]

ایشان قبل از هر اقدامی، ابتدا مخالف را نصیحت می‌کرد تا به راه راست برگردد. موعظه‌هایی که امامﷺ در مورد معاویه داشته‌اند و به‌وفور صورت گرفته است، گواه آن است؛ در بخشی از نامه ۵۵ نهج البلاغه، امام در موعظه معاویه چنین می فرماید: «پس مهارت را به‌دست شیطان مده و روی به آخرت نه که راه ما و تو آن راه است».[۵]

---

۱. شیخ مفید، ***الارشاد***، ج ۱، ص ۲۴۳.
۲. ***نهج البلاغه***، ص ۳۲۳.
۳. نوری، ***مستدرک الوسائل***، ج ۱۵، ص ۴۳.
۴. منقری، ***پیکار صفین***، ص ۴۴۶.
۵. شریف رضی، ***نهج البلاغه***، ص ۴۴۷.

دو. آغازگر نبودن جنگ

از دیگر حقوق جنگی قبل از آغاز جنگ، آغازگر نبودن جنگ می باشد. توصیه همیشگی امام علیه السلام به فرماندهانش آغاز نکردن جنگ بود تا دشمن آغازگر باشد. و این امر را در همه جنگ های زمان زمامداری خویش رعایت می نمود: در آستانه جنگ جمل[۱] در آستانه جنگ صفین[۲] در آستانه جنگ نهروان.[۳] در واقع جنگ‌های زمان امام علی علیه السلام همگی تحمیلی بوده است و امام علی علیه السلام نیز جهت دفاع از حکومت اسلامی و مسلمین مجبور به دفاع شده است. به همین سبب می‌بینیم که ایشان در هیچ یک از این جنگ‌ها آغازگر نبرد نبوده است.

امام علیه السلام پیش از آغاز نبرد صفین خطاب به سپاهیانش چنین فرمودند:

> با آنان مجنگید، مگر به جنگ دست یازند؛ چرا که بحمدالله حجت با شماست و آغاز نکردن جنگ نیز حجتی دیگر برای شما بر آنهاست.[۴]

این گفتار نشان‌دهنده این است که یکی از دلایل برحق بودن در میدان نبرد آغازگر نبودن نبرد است. زیرا وقتی دشمن شما آغازگر نبرد می‌باشد فی‌نفسه حق دفاع برای شما به‌وجود می‌آید و در واقع شما از خودتان در مقابل دشمن دفاع کرده اید که این خود نشان‌دهنده حجت شماست. اصولاً در طول تاریخ اسلام به استثناء جهاد ابتدایی، آن هم با شرایط مختص به خود، اسلام و مسلمین به‌ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در نبردهایشان آغازگر جنگ نبوده‌اند.

همچنین امام علیه السلام زیاد بن نصر و شریح بن هانی را پیشاپیش برای مذاکرات فرستاد و پس از دریافت گزارش‌هایی مبنی بر گفت‌وگو با ابوالاعور اسلمی و لشکر معاویه و نپذیرفتن دعوت توسط آنان، مالک را به سمت آنها فرستاد و فرمود:

> مبادا پیش از آنها، نبرد را آغاز کنی مگر آنکه آنها آغازگر جنگ باشند. تا آنکه با آنها ملاقات کرده، سخنانشان را بشنوی. مراقب باش که دشمنی آنها تو را وادار به آغاز نبرد نکند.[۵]

امام علیه السلام در آستانه جنگ جمل و نهروان چنان بر حمله کردن دشمن شکیبایی ورزید که دشمن دو تن از یاران ایشان را به شهادت رساند اما باز هم دستور حمله را صادر نکرد و پس از شهادت سومین نفر از یاران امام علیه السلام، ایشان حمله را جایز دانستند.

---

۱. ابن‌اثیر، ***الکامل فی التاریخ***، ج ۳، ص ۲۴۳؛ بلاذری، ***انساب الاشراف***، ص ۱۴۹.
۲. دینوری، ***أخبار الطوال***، ص ۲۰۶.
۳. مسعودی، ***مروج الذهب***، ج ۲، ص ۴۲۴.
۴. ***نهج‌البلاغه***، ص ۳۷۳.
۵. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج ۳، ص ۷۳.

علاوه بر این امامﷺ از شبیخون زدن بر دشمن نیز نهی می کرد. نقل شده است کـه امـام در پاسـخ مالک اشتر که بارها از حضرتﷺ اجازه می‌خواست که بر معاویه شبیخون زند، اما ایشان به رهنمودهـا و سیره نبوی استناد می‌کردند و می‌فرمودند: «همانا پیامبر خدا که درود خداوند بر او باد از اینکه بر مشرکان شبیخون زده شود، منع می‌کرد و فرزندانش هم این خوی گران‌قدر را از او ارث برده‌اند».[1] ایشـان اعـلان نکردن جنگ و غافلگیر کردن دشمن را نوعی خیانت می‌دانستند.[2]

این رفتار امامﷺ با رفتار دشمنانش قابل مقایسه نیست. به‌عنوان نمونه می توان بـه رفتـار معاویـه و لشکریانش در جنگ صفین اشاره کرد که در یک مورد معاویه، عبیدالله بن عمر را با یک هزار و سیصد تـن، سبزپوش که به نام «سبز پوشان» خوانده می شدند فرستاد تا از پشت به لشکر امام علیﷺ حمله کننـد[3] و این‌چنین آنان را غافلگیر کرده و بدون اعلان قبلی آنان را شکست دهند.

سه. تأخیر در آغاز جنگ

گذشت که آن حضرتﷺ در شروع جنگ‌ها تا بدان‌جا تعلل می کرد که گاه برخی یارانش نیـز بـه دسـت دشمن به شهادت می‌رسیدند.

هدف از تأخیر در آغاز نبرد، واداشتن دشمن به تأمل و تفکر و در نهایـت هـدایت دشـمن بـه مسـیر صحیح می باشد. این تأخیر در آغاز نبرد نشان‌دهنده این است که امام علـیﷺ بـه‌هـیچ عنـوان کینـه و عداوتی از دشمن به دل راه نمی داد تا برای کینه‌جویی جنگ را سریع شـروع کنـد. تنهـا هـدف امـامﷺ هدایتگری بود. ایشان جنگ را به تأخیر می‌انداخت تا شاید این مسیر به هدایت افراد دشـمن خـتم شـود. تأخیر در آغاز نبرد فرصتی بود برای کسانی که هنوز چشمشان بر حقایق بسته مانده اسـت و ایـن تـأخیر می‌توانست چشمشان را باز کند و به مسیر هدایت رهنمون شوند.

در نامه‌ای امامﷺ به فرزندش امام حسنﷺ نوشت: «آغازگری جنگ، نشانه تجاوزکـاری و محکـوم به شکست است».[4]

عبدالرحمن بن جندب ازدی از پدرش نقل می‌کند که: «در هر جنگی که همراه علـی بـودیم، بـه مـا دستور داد جنگ را قبل از آنان آغاز نکنید. زیرا حجت خداوند با شما است. آغاز کردن جنگ توسـط آنـان نیز حجت دیگر شماست».[5]

---

۱. همان، ج ۱، ص ۵۱۴.
۲. دینوری، ***أخبار الطوال***، ص ۲۱۲؛ مهدوی دامغانی، ***جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه***، ج ۲، ص ۱۹۵.
۳. منقری، ***پیکار صفین***، ص ۴۵۲.
۴. ***نهج البلاغه***، ص ۴۸۵.
۵. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج ۲، ص ۲۵۲۳.

این تأخیر در آغاز نبرد نتایجی نیز به‌دنبال داشته است و عده‌ای به‌وسیله همین تأخیر هوشمندانه امام‌علیه‌السلام هدایت می‌شدند.

در جنگ صفین، برخی یاران امام‌علیه‌السلام علت مدارای وی را پرسیدند، امام‌علیه‌السلام در پاسخ آنها فرمود:

> خویشتن‌داری من از ترس مرگ نیست، به خدا سوگند باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به‌سوی من آید. در جنگ با شامیان هم تردید ندارم. به خدا سوگند هر روز که جنگ را به تأخیر می‌اندازم برای آن است که آرزو دارم عده‌ای از آنها به ما ملحق و هدایت شوند و این برای من از کشتار آنان در گمراهی بهتر است.[۱]

در آستانه جنگ جمل به یارانش امر کرد برای شروع جنگ شتاب نکنند تا با آنان اتمام حجت کند.[۲] و در روز نبرد، جنگ را تا نیمه روز به تأخیر انداخت.[۳] و همین امر اعتراض یاران امام‌علیه‌السلام را برانگیخت، اما امام‌علیه‌السلام صبر و شکیبایی را بهترین اتمام حجت بر دشمنان دانستند و در برابر خواسته‌های سپاهیانشان تسلیم نشدند.[۴]

چهار. پرهیز از منع آب از دشمن

در جنگ‌های آن زمان، در اختیار داشتن آب یک امتیاز تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز بود. قبل از جنگ صفین، معاویه و یارانش مسیر دسترسی به آب را در اختیار گرفتند و نیروهای سواره و پیاده را بر آن گماردند تا مانع دسترسی امام‌علیه‌السلام و یارانش به آب شوند.

امام‌علیه‌السلام وقتی از این قضیه آگاه شد، ابتدا صعصعة بن صوحان را برای هدایت و اتمام حجت به‌سوی معاویه فرستاد و از او خواست که مانع دسترسی سپاه او به آب نشود.[۵] اما معاویه به نصیحت امام‌علیه‌السلام توجه نکرد. امام علی‌علیه‌السلام خطاب به لشکریان خود فرمود:

> سپاه شام آب را به روی شما بسته است. اکنون شما بر سر دو راهی قرار دارید که یا با ذلت و خواری بر جای خود بنشینید و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید، پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه است.[۶]

---

۱. شهیدی، ***ترجمه نهج البلاغه***، ص ۹۱.
۲. شیخ مفید، ***الارشاد***، ص ۲۰۱.
۳. بلاذری، ***انساب الاشراف***، ص ۱۴۷؛ ابن‌اثیر، ***الکامل فی التاریخ***، ج ۳، ص ۲۱۲.
۴. همان، ص ۲۱۳.
۵. منقری، ***پیکار صفین***، ص ۲۲۰.
۶. ***نهج البلاغه***، ص ۷۳.

بعد از این خطبه کوبنده امامﷺ، یارانش حمله کرده و آب را در اختیار گرفتند. بعد از آنکه آب در اختیار سپاه امامﷺ قرار گرفت. برخی از یارانش به فکر مقابله‌به‌مثل افتادند، ولی امامﷺ فرمود:

> به آنان اجازه دهید آب برگیرند و راه رسیدن آنها به آب را نبندید. همانا خداوند شما را بر گروه گمراه و ستم‌پیشه، پیروز گردانیده است.[۱]

این عمل پسندیده و رفتار بزرگوارانه موجب شد «معر بن اقبل» که با عمروعاص رابطه دوستی داشت، در تیرگی شب به لشکر امامﷺ بپیوندد.[۲]

چنانچه هدف امامﷺ مطلق پیروزی و شکست دادن دشمن بود، می‌توانست از این موقعیت استثنائی بیشترین بهره را ببرد و لشکریان دشمن را در مضیقه آب قرار دهد. از منظر قرآنی نیز درصورتی که امامﷺ آب را بر لشکریان دشمن می‌بست امری ناپسند انجام نداده بود: «هر کس به شما تجاوز کرد، شما نیز همان رفتار را در مقابل او داشته باشید». (بقره / ۱۹۴) و یا امامﷺ حداقل می توانست به همان مقدار یک روز که دشمن آب را بر یارانش بسته بود آب را بر دشمن ببندد: «و هرگاه خواستید مقابله مثل کنید، مجازید به همان اندازه ای که به شما تعدّی شده است، کیفر دهید». (نحل / ۱۲۶) اما امامﷺ اخلاق الهی و سیره نبوی را به نمایش می گذارد و مسیر آب را از همان ابتدای تسلط بر آن برای همه باز می گذارد. این رفتار بزرگ‌منشانه حضرتﷺ در تضاد آشکار با انتقادات ابن‌تیمیه در خصوص جنگ‌طلبی و تلاش حضرتﷺ برای به دست آوردن جان و مال مردم، دارد.

این رفتار امامﷺ از سوی کسانی مانند عمروعاص قابل پیش‌بینی بود و آنان می‌دانستند که روش و مرام امام علیﷺ جوانمردی است؛ معاویه پس از آنکه آب به دست لشکریان امامﷺ افتاد از عمرو پرسید: «درباره علیﷺ چه عقیده‌ای داری؟» عمرعاص گفت: گمان من این است که او درباره تو مقابله‌به‌مثل نمی کند و آب را به روی تو و لشکرت نمی‌بندد؛ یعنی او جوانمرد است و این کار را با اصول جوانمردی هماهنگ نمی‌بیند سپس افزود: چیزی که او برای آن آمده است غیر از این است.[۳]

جریان آب در صفین نشانگر آن است که معاویه از هر وسیله‌ای برای پیروزی استفاده می کرد و برایش وسیله مهم نبود بلکه تنها به هدفش فکر می‌کرد.

پنج. گذشت و بخشش

یکی دیگر از اصول اخلاقی امامﷺ، گذشت و عفو متهمان بود. در بسیاری از جنگ‌ها، امامﷺ با

---

۱. همان، ص ۲۲۲.

۲. منقری، ***پیکار صفین***، ص ۲۲۵.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، ج ۳، ص ۳۳۱.

بزرگواری خود، سپاهیان دشمن را مورد عفو و بخشش قرار می‌داد. ایشان فضل و احسان نسبت به دشمن را برترین نوع پیروزی می‌داند. لذا می‌فرمود: «با دشمن با فضل و احسان رفتار کن که این روش به پیروزی نزدیکتر است»[۱] و در نامه خود به مالک اشتر نوشت: «هرگز از گذشت پشیمان نشو».[۲]

گذشت و بخشش امام علیه السلام زبانزد خاص و عام بود و برخی از لشکریان دشمن توانستند با آگاهی از این خصلت امام علی علیه السلام جان خود را نجات دهند. به‌عنوان مثال چنان‌که ابن‌ابی‌الحدید نقل می‌کند وقتی در جنگ جمل، عمرو بن یثربی از سپاه جمل به زمین افتاد، او را نزد حضرت علیه السلام آوردند، او گفت: «ای امیرمؤمنان مرا عفو کن که تمام عرب همیشه نقل می‌کنند که تو هرگز زخمی و خسته‌ای را نمی‌کشی» امام علیه السلام نیز او را رها کردند و گفتند: «هرکجا می‌خواهی برو».[۳]

امام علیه السلام در جنگ جمل، نسبت به عایشه که فرمانده جنگ بود و هودج و شتر او پرچم لشکر شناخته می‌شد، رفتار مناسبی پیش گرفت و او را زیر نظر گروهی از سربازانش به مدینه اعزام فرمود.[۴] این برخورد حضرت علیه السلام با عایشه نشان‌دهنده اوج گذشت و بخشش حضرت علیه السلام است. حضرت علیه السلام با احترام فراوان عایشه را راهی خانه‌اش می‌کند درحالی‌که عایشه از جمله دشمنان سرسخت حضرت علیه السلام به‌شمار می‌رفت.

این رفتار حضرت علیه السلام با عایشه تناقض آشکار با نظرات ابن‌تیمیه دارد چنانچه حضرت علیه السلام به‌دنبال ریاست‌طلبی و دنیاطلبی و کسب جان و مال مردم می‌بود این رفتار بزرگوارانه معنا نمی‌داشت.

این رفتار بزرگوارانه امام علیه السلام با مخالفان قابل مقایسه با رفتار دشمنان حضرت علیه السلام نیست. در روش معاویه نه‌تنها خبری از عفو و گذشت نیست بلکه سیاست ترور، ارعاب و غارت از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست وی است. به‌عنوان نمونه نویسنده معاصر اهل تسنن؛ عباس محمود العقاد، ترور مخالفان از جمله امام حسن مجتبی علیه السلام، مالک اشتر و عبدالرحمن بن خالد بن ولید را نمونه‌هایی از سیاست ترور معاویه برمی‌شمارد.[۵] هم‌چنین باید از سیاست ارعاب توسط معاویه نام برد که بدین منظور غارتگری، قتل و چپاول اموال مردمی که در قلمرو حکومت اسلامی بودند را در دستور کار خود قرار داد. به‌عنوان نمونه می‌توان به اشغال مصر توسط سپاه شام به سرکردگی عمروعاص و غارت و قتل مردم و کارگزاران امام از جمله محمد بن ابی‌بکر،[۶] غارت بسر بن ارطاة در مکه و مدینه و یمن و مناطق دیگر[۷] و دیگر غارات

---

۱. تمیمی آمدی، ***غرر الحکم و درر الکلم***، ص ۱۶۷.
۲. ابن‌شعبه حرانی، ***تحف العقول***، ص ۲۵۵.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج البلاغه***، ج ۱، ص ۲۶۰.
۴. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج ۶، ص ۲۴۷.
۵. العقاد، ***معاویة بن ابی‌سفیان***، ص ۴۷.
۶. بلاذری، ***انساب الاشراف***، ج ۲، ص ۴۰۳.
۷. ثقفی، ***الغارات***، ص ۶۲۱ ـ ۵۹۱.

عمال معاویه بر قلمرو حکومت اسلامی که در آثاری مانند الغارات ثقفی می‌توان جزئیات جنایات آنان را که به دستور و حمایت معاویه انجام می‌گرفت مشاهده کرد.

علاوه بر این موارد باید از کشتن انسان های بی گناه و بعضاً صحابه پیامبرﷺ که به علم و ایمان شهرت داشتند نیز اشاره کرد، افرادی که کوچکترین گناهی نداشتند ولی مورد غضب معاویه قرار گرفته و به شهادت رسیدند. از مشهورترین این افراد باید به حجر بن عدی اشاره کرد.[۱]

شش. پرهیز از «غدر»

«غدر» به معنی ترک وفا و شکستن پیمان است[۲] و ضد کلمه غدر، «وفا» است. وقتی گفته می‌شود «وفی بعهده» در جایی است که غدری به کار نبرده باشد.[۳]

در سیره امام علی‌ﷺ غدر و خیانت مشاهده نمی‌شود. امامﷺ خیانت و غدر را از اخلاق انسان‌های پست[۴] و از زشت ترین خیانت می داند.[۵] از دید آن حضرتﷺ کسی که با بدی پیروز شود، شکست خورده است: «**الغالب بالشر مغلوب**».[۶]

در یک مورد حضرتﷺ با لحنی انتقادی و شدید پس از اشاره به زمانه خویش و اینکه بسیاری از مردم جاهل، حیله و نیرنگ را «زیرکی» و افراد دغل‌کار و نیرنگ‌باز را «اهل تدبیر» می‌خوانند، می‌فرماید:

> چگونه فکر می‌کنند؟ خدا بکشد آنها را چه‌بسا شخصی تمام پیش‌آمدهای آینده را می‌داند و راه‌های مکر و حیله را می‌شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست ... .[۷]

روشن است که مقصود امامﷺ از شخص گفته‌شده در حدیث، خود ایشان می باشد. حضرتﷺ بیان می‌دارد که ما نیز راه و روش مکر و دغل را یاد داریم، از خیلی‌ها بیشتر هم می‌دانیم ولی اینکه استفاده نمی‌کنیم به‌دلیل پایبندی به امر و نهی پروردگار است، در واقع حلال و حرام خدا مانع ما می‌شود وگرنه مکر و حیله را می‌دانیم.

ابن‌ابی‌الحدید به نقل از جاحظ می‌نویسد:

---

۱. ابن‌الاثیر، ***الکامل فی التاریخ***، ج ۳، ص ۸۱.
۲. ابن‌منظور، ***لسان العرب***، ج ۵، ص ۸؛ اصفهانی، ***مفردات الفاظ قرآن***، ص ۶۰۲.
۳. طریحی، ***مجمع البحرین***، ج ۱، ص ۴۴۶.
۴. تمیمی آمدی، ***غرر الحکم و درر الکلم***، ج ۱، ص ۲۲.
۵. همان، ص ۸۴.
۶. ***نهج البلاغه***، ص ۵۳۳.
۷. همان، ص ۸۳.

علی در جنگ‌های خود چیزی جز آنچه موافق کتاب و سنت بود به‌کار نمی‌گرفت. اما معاویه، خلاف کتاب و سنت عمل می‌کرد و هر نوع مکر و فریبی به‌کار می‌بست.[۱]

وقتی عده‌ای درباره حضرت علیه‌السلام گفتند که نسبت به معاویه از توانایی‌های سیاسی و نظامی کمتری برخودار است و معاویه سیاستمدارتر است. حضرت علیه‌السلام در جملاتی مشهور عرضه داشت که او سیاستمدارتر از من نیست بلکه او اهل غدر و نیرنگ است. من نیز زیرک‌ترین مردم می‌بودم چنانچه غدر و نیرنگ ناپسند نبود. من نیز می‌توانم غدر و خیانت کنم ولی دینم اجازه نمی‌دهد.[۲]

یکی از نمود های «غدر» پیمان‌شکنی است. حضرت علیه‌السلام در فرمانی به مالک اشتر نوشته است، به پیمان و امان خویش به دشمن وفادار باشد، خیانت نکند، و نیرنگ نورزد؛ چرا که وفای به عهد و پیمان یکی از اصول انسانی است که همه انسان‌ها در آن اتفاق نظر دارند.[۳] در جنگ صفین پس از امضای صلح‌نامه بین امام علی علیه‌السلام و معاویه، یکی از یاران امام (محرز بن جریش بن ضلیع) که صلح را موجب خواری و زبونی می‌دانست، و از علی علیه‌السلام می‌خواست که آن را نقص کند، با مخالفت جدی امام علیه‌السلام مواجه شد.[۴] علاوه بر محرز دو نفر از سران خوارج نیز خواستار بسیج نیروها بر علیه معاویه بودند. امام علی علیه‌السلام پس از اشاره به نافرمانی آنان از دستور آن حضرت علیه‌السلام در جنگ، پیمانی که بسته شده بود را به آنان متذکر شدند و با اشاره به دستور الهی مبنی بر وفای به پیمان با رأی و نظر آنان مخالفت کردند.[۵]

به اعتراف خود دانشمندان اهل تسنن مانند ابن‌ابی‌الحدید که سخنش در بالا گذشت، معاویه از هر نوع مکر و حیله برای پیروزی استفاده می‌کرد درحالی‌که امام علیه‌السلام از چنین کاری کناره می‌گرفت.

به کارگیری غدر و حیله از سوی معاویه و امویان در جنگ های بعدی آنان نیز به روشنی دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به شایعه قتل قیس در جنگ معاویه با امام حسن علیه‌السلام اشاره کرد که در آن خبری دروغین جهت تضعیف روحیه لشکر امام حسن علیه‌السلام بدین‌صورت منتشر می‌شود:

به هنگام حضور امام حسن علیه‌السلام در مداین و غارت سراپرده امام علیه‌السلام، عوامل معاویه شایع کردند که قیس بن سعد ـ از فرماندهان ثابت قدم ـ به قتل رسیده است.[۶] قیس از یاران جان‌نثار دو امام نخستین و از سرسخت‌ترین دشمنان معاویه بود. ترس از قیس ازاین‌رو بود که وی فرماندهی حدود چهار هزار نفر را

---

۱. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج البلاغه***، ج ۱۰، ص ۲۲۷.
۲. ***نهج البلاغه***، ص ۳۱۸.
۳. همان، ص ۴۴۲.
۴. دینوری، ***أخبار الطوال***، ص ۱۹۷.
۵. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج ۵، ص ۷۲.
۶. همان، ج ۵، ص ۱۵۹.

برعهده داشت و تدابیر معاویه نیز در متوقف ساختن او باتوجه‌به ثبات قدم قیس، کارساز نشده بود. بنابراین شایعه قتل او در میان سپاه امام تأثیرگذار بود.

۵. رعایت اصول بشردوستانه

در حقوق بشردوستانه معاصر، برای تحدید آفت‌های جنگ، قواعدی چون رعایت حقوق دولت‌های بی طرف؛ تفکیک بین نظامیان و غیر نظامیان؛ حفظ محیط زیست و منع رنج و درد زاید بر رزمندگان مورد توجه قرار گرفته است. شواهد نشان می‌دهد که امام علی‌ﷺ، در توجه به اصول بشردوستانه میدان مبارزه، پیشتاز بوده و با دشمنان خود به دید کرامت نگریسته و در عصر جاهلیت و جامعه‌ای بی‌فرهنگ، اصول فوق را به منصه ظهور آورده است. برخی از این اصول عبارتند از:

یک. دستور بر مواظبت از اموال نظامیان و غیر نظامیان

حضرتﷺ به رعایت اموال نظامیان و غیر نظامیان تأکید داشت. ایشان در نامه‌ای به جاریة بن قدامه هنگامی که او را به جنگ با بسر بن ارطاة فرستاد او را از غصب کردن چهارپایان و دست‌اندازی به آب‌های مردم بر حذر داشت: «به امید برکت خداوند رهسپار شو تا به دشمنت برسی، هیچ یک از آفریده‌های خدا را کوچک مشمار، هیچ شتر و چهارپایی را غصب مکن اگر چه برهنه پا و پیاده حرکت کنی، آب‌های مردم را متعلق به خود مکن و جز با رضایت خاطر آنها از آب منوش».[۱]

همچنین حضرتﷺ پس از فتح بصره در نامه‌ای که به کوفیان می‌نویسد این سیره مبارزاتی خود در برابر غیر نظامیان را این‌چنین شرح می دهد: «همین که خداوند آنان را شکست داد، به یاران خود فرمان دادم که به هیچ خانه‌ای بدون اجازه وارد نشوند و هیچ پرده‌ای دریده نشود».[۲]

غنیمت گرفتن در جنگ‌ها از ارزش بالایی برای جنگجویان برخودار بود به‌طوری‌که می‌توانست زندگی آنان را متحول کند و خستگی جنگ را از تن آنان بیرون کند. همین امر سبب می شد که جنگجویان بعد از جنگ به کسب غنیمت بپردازند و در این میان کسانی بودند که اخلاق را فراموش کرده و تمامی اموال و دارایی‌های برخی را به تاراج می‌بردند. امامﷺ در توصیه‌ای اخلاق‌مدار، لشکریانش را از این امر منع می‌کرد. به‌عنوان مثال در جنگ صفین لشکریانش را از غنیمت گرفتن اموال مردم به جز ادوات جنگی منع کرد.[۳]

---

۱. ثقفی، ***الغارات***، ج ۲، ص ۴۳۱.
۲. شیخ مفید، ***الارشاد***، ص ۲۴۲.
۳. منقری، ***پیکار صفین***، ص ۲۰۴.

با اینکه اهل بصره بر روی یاران امام‌ؑ شمشیرکشیدند و به آنها ناسزا گفتند، آنگاه که امام‌ؑ بر ایشان غلبه کرد، شمشیر از ایشان برداشت و به آنان امان داد و نگذاشت اموال‌شان را غارت کنند.[۱]

نوع برخورد حضرت‌ؑ با اموال نظامیان و غیر نظامیان و به‌ویژه دستور اخیر مبنی بر غنمیت نگرفتن اموال مردم، نقض شبهه ابن‌تیمیه درباره جنگ‌طلبی حضرت‌ؑ برای تصرف اموال و جان‌های مردم می‌باشد.

دو. رعایت حقوق اسرای جنگی

از مهم‌ترین قواعد و اصول بشردوستانه در جنگ‌ها رعایت حقوق اسرای جنگی می‌باشد. در منابع اسلامی بر رعایت و محترم شمردن حقوق اسیران تأکید شده است.

امام‌ؑ نسبت به تغذیه مناسب اسیر و رفتار نیکو با او توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «اطعام و نیکی به اسیر واجب است هر چند اگر بخواهی فردا او را بکشی».[۲]

حضرت در وصیت خود به امام حسن و امام حسین‌ؑ، درباره ابن‌ملجم فرمود:

> بنگرید! اگر من از این ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اندام او را مبرید. که من از رسول خداؐ شنیدم می‌فرمود: «از بریدن اندام مرده بپرهیزید، هر چند سگ دیوانه باشد!».[۳]

امام‌ؑ دستور داده بود برای زندانیان محکوم به حبس ابد، از بودجه عمومی مسلمین غذا تعیین کنند.[۴]

یکی دیگر از توصیه‌های مهم امام علی‌ؑ، مداوای مجروحان جنگ است. در جنگ نهروان چهل نفر از خوارج مجروح شدند. حضرت علی‌ؑ فرمان داد تا آنان را مداوا کنند و پس از معالجه به آنان فرمود، هرجا که می‌خواهید بروید.[۵]

این در حالی است که حضرت‌ؑ چنانچه مطلقاً به فکر پیروزی بود و هدفش دست‌یازی بر جان و مال مردمان می‌بود دیگر این رفتارها با اسیران و مداوای مجروهان معنا و مفهومی نمی‌داشت.

سه. آزاد کردن اسیران

یکی دیگر از ویژگی‌های امام‌ؑ در جنگ‌ها، عفو و آزادی اسیران جنگی است. گاه دشمنان سرسخت امام‌ؑ، مشمول اخلاق الهی او می‌شدند.

---

۱. مسعودی، ***مروج الذهب***، ج ۲، ص ۳۸۶.
۲. نوری، ***مستدرک الوسائل***، ج ۱۵، ص ۹۲.
۳. شهیدی، ***ترجمه نهج البلاغه***، ص ۳۲۱.
۴. منقری، ***پیکار صفین***، ص ۲۷۸.
۵. همان، ص ۲۱۴.

در جنگ جمل، عبدالله بن زبیر؛ مروان بن حکم و سعید بن عاص اسیر شدند، و آن حضرتﷺ آنها را آزاد کرد و متعرض آنان نشد و دست به انتقام و تلافی نزد و هنگامی که بر صاحب هودج، ظفر یافت نهایت شفقت و لطف را با او ابراز نمود. به موسی بن طلحه بن عبیدالله گفت: «سه مرتبه استغفرالله و اتوب الیه بگو. آنگاه راه را بر او باز گذاشت و فرمود: هرجا که خواهی برو».[۱]

همچنین ایشان اسیرانی را که مرتکب قتل نشده و به دشمنی باز نمی‌گشتند آزاد می‌کرد؛ در جنگ جمل سعید و ابان دو پسر عثمان اسیر شده و نزد ایشان آورده می‌شوند. یکی از افراد پیشنهاد قتل آن دو را مطرح می‌کند. امام علیﷺ می‌فرماید: «سخن بسیار ناشایستی گفتی» سپس به آن دو فرمود: «از گمراهی خود برگردید و دست بردارید و هرکجا که می‌خواهید، بروید و اگر دوست دارید نزد من بمانید تا با شما صله‌رحم کنم». آن دو گفتند: «یا امیرمؤمنان ما بیعت می‌کنیم و باز می‌گردیم». سپس بیعت کرده و رفتند.[۲]

عایشه، عبدالله بن زبیر، مروان بن حکم، سعید بن عاص، پسران عثمان؛ سعید و ابان، از جمله اسرای آزاد شده به دست امام علیﷺ هستند که اتفاقاً نام های بزرگی دارند و از دشمنان سرسخت حضرتﷺ بودند. حال جای سوال از ابن تیمیه است که چنانچه هدف حضرتﷺ ریاست‌طلبی و دست یافتن به جان و مال مردم بود، پس آزادی این دشمنان قسم‌خورده چه معنا و مفهومی دارد؟ آیا این حرکت غیر از بزرگواری و محبت و اخلاق الهی حضرتﷺ است؟

این رفتار حضرتﷺ قابل مقایسه با رفتار امویان با اسیران نیست. رفتار با اسیران کربلاء که از جمله خاندان پیامبرﷺ بودند نمونه ای است از رفتار امویان با اسیران که قابل مقایسه با رفتارهای بزرگوارانه امیرمؤمنانﷺ با اسیران نمی‌باشد.

همچنین نوع رفتار و کردار امویان برای بسیاری روشن و قابل پیش‌بینی بوده است. به‌عنوان مثال ابن‌مسعود، کارگزار امام علیﷺ بر کوفه ـ به سلیمان بن صرد [خزاعی] که همراه امام علیﷺ در صفّین بود، نامه‌ای بدین‌شرح نوشت: «اما بعد، همانا ایشان (یعنی دشمنان). «**ان یظهروا علیکم یرجموکم او یعیدوکم في ملّتهم و لن تفلحوا اذا ابدا**» اگر بر شما پیروز شوند شما را سنگسار خواهند کرد یا به آیین خودشان بر می گردانند و هرگز دیگر روی رستگاری نخواهید دید، پس بر تو واجب است که به جهاد کوشی و با امیر مؤمنان پایداری کنی. و درود بر تو».[۳] این نامه تا حدودی نشان می دهد که امویان و لشکر معاویه چگونه منش و رفتاری داشته‌اند.

---

۱. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۴۱، ص ۵۰.
۲. مفید، ***الارشاد***، ص ۳۸۲.
۳. منقری، ***پیکار صفین***، ص ۴۲۸.

رفتار و منش معاویه و امویان با اسیران قابل مقایسه با امام علی‌ؑ نبود به‌عنوان نمونه در جنگ صفین معاویه نذر کرده بود که زنان قبیله ربیعه را به اسارت بگیرد، و زن‌هایی که جنگیده‌اند را بکشد.[۱]

همچنین ابن‌حجر ذیل ترجمه عمیر بن قره لیثی که یکی از اصحاب رسول‌ﷺ خداست که در صفین حاضر بود و به شدت با معاویه و شامیان می‌جنگید، می‌نویسد که معاویه سوگند یاد کرد که اگر به او دست یابد در گوش‌هایش سرب مذاب می‌ریزد.[۲]

چندی بعد از واقعه صفین زمانی که عبدالله بن هاشم را به‌عنوان اسیری جنگی نزد معاویه آوردند، عمروعاص از معاویه درخواست می‌کند که عبدالله را به وی بسپارد تا شاهرگ‌هایش را به سبب سخنانی که می‌گفت بیرون بکشد. در ادامه عبدالله سخنانی قاطع و محکم بر زبان می‌راند و چنانچه این سخنان نمی‌بود کشتنش حتمی بود.[۳] در واقع در اینجا عبدالله توانست از خویش دفاع کند و جانش را نجات دهد وگرنه برای معاویه و امویان کشتن اسیر امری طبیعی و عادی بوده است.

چهار. جلوگیری از کشتن مجروحان

یکی دیگر از سجایای اخلاقی امام علی‌ؑ توصیه به پرهیز از کشتن مجروحان سپاه دشمن است. امامؑ در آغاز نبرد دستور می داد که پس از پایان جنگ، افراد زخمی و مجروح دشمن را مداوا کنند و هرگز مجروحان را نکشند.[۴]

امامؑ پس از پایان جنگ جمل نیز تأکید کرد که مجروحان را نکشند و به سیاه و سرخ امان داد.[۵]

درجنگ نهروان، افراد سپاه اسلام، تعداد زیادی از افراد مجروح را به عشیره آنان تحویل دادند تا آنها را معالجه کنند و پس از بهبودی آنان را به اردوگاه کوفه بازگردانند.[۶]

در نامه‌ای که امامؑ قبل از نبرد صفین به سپاهیانش می‌نویسد این‌چنین آنان را به رعایت برخی اصول اخلاقی سفارش می‌کند: «پیش از دیدار دشمن در صفین با آنان نجنگید، مگر به جنگ دست یازند؛ زیرا سپاس خدا را حجت با شماست، ... . اگر به خواست خدا شکست خوردند، آنان‌که گریختند را نکشید و کسی را که دفاع از خود نتواند، آسیب مرسانید و زخم‌خورده را از پا در نیارید ...»[۷]

---

۱. همان، ص ۲۹۴.
۲. ابن‌حجر عسقلانی، ***الإصابة فی تمییز الصحابة***، ج ۴، ص ۶۰۱.
۳. منقری، ***وقعة صفین***، ص ۴۷۸.
۴. همان، ص ۲۷۸.
۵. یعقوبی، ***تاریخ یعقوبی***، ج ۲، ص ۱۸۳.
۶. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج ۶، ص ۲۶۱۴.
۷. ***نهج البلاغه***، ص ۳۷۳.

امام صادق‌ﷺ این آموزه را ویژه اهل عدالت یا طرفداران عدالت می‌نامد.[۱]

امام پس از جنگ نهروان نیز چهارصد تن از خوارج را که در جنگ مجروح شده بودند، به خانواده‌هایشان بازگرداند و اجازه نداد کوچکترین آسیبی به آنها برسد.[۲]

نکته جالب و ترفند اخلاق‌مدارانه امام‌ﷺ در جهت کاهش تلفات انسانی نیروی‌های دشمن و همچنین نیروهای خودی این بود که ایشان برای به حداقل رساندن تلفات دشمن و به‌منظور اینکه سربازانی از دشمن که فرار کرده اند بتوانند از تاریکی شب استفاده کرده و خود را نجات دهند، جنگ را به ساعات پایانی روز موکول می‌کردند.[۳]

پنج. دفن بدن‌های کشتگان

یکی دیگر از توصیه‌های امام علی‌ﷺ، خاکسپاری اجساد کشته شدگان، بعد از جنگ‌ها می‌باشد. آن حضرت‌ﷺ رزمندگان اسلام را از مثله کردن اجساد کشته‌شدگان دشمن نهی می‌کرد.[۴]

امام علی‌ﷺ پس از جنگ جمل، سه روز در اردوگاه خود ماند و به بصره بازنگشت و بستگان افراد کشته شده را فرا خواند تا نسبت به دفن مردگان خود اقدام کنند. به گزارش طبری، امام‌ﷺ بر کشته‌شدگان باقیمانده اعم از کوفی و بصری نماز گزارد و دستور داد همه را در گور بزرگی دفن کنند.[۵]

البته در مورد جنگ صفین شرایط به نحو دیگری پیش رفت. باتوجه‌به طولانی شدن مدت زمان جنگ صفین به مدت چندین ماه و اینکه در زمان تا پایان جنگ هیچ‌یک از دو طرف نبرد پیروز نشدند و کار به حکمت کشید در نتیجه دو لشکر تا پایان نبرد و آغاز حکمیت در میدان نبرد حضور داشتند، پس به‌نظر می‌رسد هر لشکر به طور جداگانه، امر دفن کشتگان خود را برعهده داشته است.

همچنین امام‌ﷺ بعد از پیروزی شادمانی نمی کرد بلکه بر کشتگان دشمن اشک می ریخت و از اینکه می‌دید عده‌ای از مسلمانان کشته شده‌اند، اندوهگین می‌شد. به‌عنوان مثال حضرت‌ﷺ بعد از جنگ جمل درحالی‌که اشک در چشمانش حلقه زده بود، خطاب به (جنازه) طلحه چنین فرمود: ابومحمد (طلحه) در این مکان، غریب مانده است. بدانید به خدا قسم، من خوش نداشتم که اجساد قریش در زیر این آسمان بر روی زمین افتاده باشد.[۶] روشن است که این گریه حضرت‌ﷺ از روی پشیمانی نبوده است. حضرت‌ﷺ

---

۱. کلینی، ***الکافی***، ج ۵، ص ۳۲.
۲. بلاذری، ***انساب الاشراف***، ص ۳۸۲.
۳. ابن‌بابویه، ***علل الشرائع***، ج ۲، ص ۶۰۳.
۴. منقری، ***وقعة صفین***، ص ۲۷۸.
۵. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج ۶، ص ۲۴۱.
۶. ***نهج البلاغه***، ص ۳۳۷.

ناراحت و غمگین است به دلیل شرایطی که برای مسلمین پیش آمده است. شرایطی که سبب شده است بزرگان اسلام مانند طلحه و زبیر کشته شوند. واضح است این گریه و حسرت، تأسف حضرت علیه‌السلام به حال‌وروز مسلمین است. نه حسرت بر اعمالی که حضرت علیه‌السلام در جنگ انجام داده است.

این رفتار امام علی علیه‌السلام با رفتار و منش معاویه و امویان قابل مقایسه نیست. به‌عنوان نمونه می‌توان به اعتقاد معاویه مبنی بر عدم دفع کشتگان جنگ‌ها اشاره کرد. به‌عنوان مثال وقتی نعیم بن صهیب بن علیّه به شهادت رسید، پسر عموی وی نزد معاویه آمد و پیکر او نزد معاویه بود و گفت: این کشته، پسر عموی من است، پس آن را به من ببخش تا دفنش کنم. معاویه پاسخ داد: ما اجساد آنها را دفن نمی کنیم زیرا شایسته تدفین نیستند.[1] هرچند در ادامه و با اصرار پسر عموی نعیم معاویه اجازه خروج جنازه را می دهد؛ ولی این شاهد مثال نشان از اعتقاد معاویه و امویان درباره کشتگان جنگ دارد.

همچنین باید به مثله کردن کشتگان از سوی معاویه و امویان اشاره کرد. ابوجعفر بغدادی در کتاب ***المحبر*** از یکی از نامه‌های معاویه به زیاد بن سلمه چنین نقل می‌کند: «**من كان على دين علي و رأيه فاقتله و امثل به**؛[2] هرکس که به دین و اعتقاد علی است او را بکشید و مُثله کنید».

همچنین در برخی موارد تلاش برای انجام این عمل غیر انسانی را از سوی معاویه می‌بینیم به‌نحوی‌که این برداشت می شود که گویا این امر از سوی امویان عادی بوده است. به‌عنوان مثال وقتی عبدالله بن بدیل به شهادت رسید، معاویه و عبدالله بن عامر بر سر او حاضر شدند، آنگاه عبدالله که رفیق او بود عمامه بر صورتش گذارد و برایش دلسوزی نمود. معاویه گفت: آن را از روی صورتش بردار، عبدالله پاسخ داد: به خدا سوگند تا زنده‌ام نمی‌گذارم او را مُثله کنید. معاویه گفت: عمامه را بردار او را به تو بخشیدم و صورتش را مثله نمی‌کنیم.[3]

مدعای ابن‌تیمیه در مخالفت با نظر بسیاری از صحابه و علماء اهل تسنن

برخلاف نظر ابن‌تیمیه که بزرگان اهل تسنن را موافق با نظرات خویش معرفی کرده است، نظرات فراوانی از این علماء وجود دارد که آشکارا بر حقانیت امام علیه‌السلام در جنگ‌های زمان حکومتش و باغی بودن مخالفان حکایت دارد و در این امر اجماع نسبی وجود دارد.[4] پس ادعاهای مطرح شده از سوی ابن‌تیمیه در مورد نبردهای دفاعی و نبرد با سرکشان داخلی، با نظر بسیاری از صحابه و علماء اهل تسنن مغایرت دارد.

---

۱. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج ۵، ص ۲۶.
۲. بغدادی، ***المحبر***، ص ۴۷۹.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج البلاغه***، ج ۵، ص ۱۹۷.
۴. باقرزاده و بخشنده بالی، «بررسی شبهات مطرح در منهاج السنه درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام»، ***شیعه‌شناسی***، ش ۶۶، ص ۱۳۸.

در کتاب ***مستدرک علی الصحیحین*** حاکم نیشابوری نقل شده است که ابوایّوب انصاری، در زمان خلافت عمر بن خطّاب گفت: «پیامبر خداﷺ، علی بن ابی‌طالبﷺ را بر پیکار با ناکثین، قاسطین و مارقین، فرمان داد».[۱] چندین سال بعد، زمانی که ابوایوب در این جنگ‌ها با امام علیﷺ همراه بود شخصی از او می‌پرسد که تو همراه پیامبر خداﷺ با مشرکان پیکار کردی و اینک با مسلمانان می‌جنگی؟ که ابوایوب در جوابش می‌گوید:

> به دستور پیامبر خداﷺ جنگ می‌کنم؛ همانا پیامبر خداﷺ، مرا بر پیکار با سه گروه، فرمان داد: ناکثین، قاسطین و مارقین. [تاکنون] با ناکثین و قاسطین ـ به همراه علیﷺ ـ پیکار کرده‌ام و اگر خدا بخواهد، بر سر کوه‌ها، در راه‌ها و حاشیه رودخانه‌ها با مارقین هم جنگ خواهم کرد؛ اگر چه اکنون نمی‌دانم آنان چه کسانی هستند.[۲]

مشابه این گفتگو در زمان بازگشت ابوایوب از جنگ صفین نیز رخ می‌دهد که ابوایوب با استناد به همین حدیث پیامبرﷺ با شخص احتجاج می‌کند.[۳]

همچنین حدیثی بدین مضمون از ابوسعیدخدری نیز نقل شده است: «پیامبرخداﷺ، ما را بر پیکار با ناکثین، قاسطین و مارقین، فرمان داد. گفتیم: ای پیامبر خداﷺ! ما را بر پیکار با اینان فرمان دادی؛ امّا به فرماندهی چه کسی؟ پیامبرﷺ فرمود: «به فرماندهی علی بن ابی‌طالبﷺ، که عمّار بن یاسر، به همراه او کشته خواهد شد».[۴]

و نیز ابن‌حجر در ***فتح الباری*** ـ به نقل از زید بن وَهْب ـ می‌نویسد:

> اطراف حُذَیفه گرد آمده بودیم، حذیفه گفت: هرگاه خاندان پیامبر شما دو گروه شوند و گروهی با شمشیر، گروه دیگر را بزنند، شما چه خواهید کرد؟
> گفتیم: ای ابوعبدالله آیا چنین حادثه‌ای رُخ خواهد داد؟ آنگاه برخی از یاران حذیفه گفتند: اگر در آن زمان بودیم، چه کنیم؟ حذیفه گفت: بله، اما بنگرید به گروهی که به سوی علیﷺ فرا می‌خواند. همراه آنان باشید که آن گروه، هدایت یافته‌اند.[۵]

همچنین برخی از صحابه پیامبرﷺ مانند عبدالله عمر تنها تأسف زندگی خود را عدم همراهی امام علیﷺ در پیکار با سرکشان دانسته‌اند.[۶]

---

۱. حاکم نیشابوری، ***المستدرک علی الصحیحین***، ج ۳، ص ۱۵۰.
۲. طبرانی، ***المعجم الکبیر***، ج ۴، ص ۱۷۲.
۳. خطیب بغدادی، ***تاریخ بغداد***، ج ۱۵، ص ۲۴۳.
۴. ابن‌عساکر، ***تاریخ دمشق***، ج ۴۲، ص ۴۷۱.
۵. ابن‌حجر عسقلانی، ***فتح الباری شرح صحیح البخاری***، ج ۱۳، ص ۵۵.
۶. قرطبی، ***الاستیعاب فی معرفة الأصحاب***، ج ۱، ص ۷۷.

علاوه بر صحابه، برخی از علماء اهل تسنن نیز در جنگ های تحمیلی زمان امام علی‌ؑ حق را به امام‌ؑ داده و دشمنان حضرت‌ؑ را سرکش و یاغی دانسته‌اند.

به‌عنوان مثال، فخر رازی در ***جامع العلوم*** درباره علت وقوع جنگ صفین معتقد است که معاویه با پیش کشیدن مسئله خونخواهی عثمان در واقع شامیان را فریب داده است و بدین سبب بود که جنگ صفین واقع شد.[۱]

صاحب ***الفرق بین الفِرَق*** در تشریح اصولی که اهل تسنن بر آنها اتّفاق‌نظر دارند معتقد است که اهل تسنن، امام علی‌ؑ را در جنگ هایش در بصره، صفّین و نهروان، تأیید می کنند. آنان درباره جنگ صفّین معتقدند حق با علی‌ؑ بوده است و معاویه و یارانش بر او سرکشی کردند.[۲]

صاحب ***فیض القدیر*** به نقل از عبدالقاهر جُرجانی [در کتاب ***الإمامة***] می‌نویسد:

> فقیهان حجاز و عراق از دو گروه حدیث‌گرا و اهل رأی که از جمله آنهایند: مالک، شافعی، ابوحنیفه، اوزاعی، و اکثر قابل‌توجّهی از متکلّمان و مسلمانان، اتّفاق‌نظر دارند که علی‌ؑ در پیکارش با اهل صِفّین درستکار بوده، چنان‌که در نبرد با لشکر جمل نیز درستکار بود، و کسانی که با وی جنگیدند، سرکشان ستمکار به وی بودند؛ لیکن با سرکشی‌شان کافر نشدند.[۳]

قرطبی در ***تذکرة*** نیز معتقد است امام علی‌ؑ پیشوایی بود که در حکومتش بر حق بود و پیکارکنندگانِ با وی، همه سرکش بودند.[۴]

نووی در ***شرح صحیح مسلم*** درباره حدیث پیامبرﷺ که می‌فرماید «عمار را گروهی سرکش خواهند کشت» می گوید: «دانشمندان گفته‌اند: این حدیث، دلیل آشکار است بر این که علی‌ؑ بر حق و درستکار بود و دیگران سرکش بودند».[۵] ابن‌حجر نیز در شرح این حدیث می‌گوید:

> این حدیث دلیلی آشکار بر حقانیت علی بن ابی‌طالب و عمار است و نیز رد می‌کند ادعای دشمنان علی‌ؑ را که معتقدند که او در جنگ‌هایش به حق نبوده است.[۶]

و در پایان سخن عالِم و مؤلف شهیر اهل تسنن؛ شمس‌الدین ذهبی در ***سِیَر أعلام النبلاء*** مورد توجه

---

۱. فخرالدین رازی، ***جامع العلوم***، ص ۱۷۳.
۲. اشعری، ***المقالات و الفرق***، ص ۳۴۲.
۳. مناوی قاهری، ***فیض القدیر شرح الجامع الصغیر***، ج ۶، ص ۳۶۵.
۴. قرطبی، ***التذکرة بأحوال الموتی و أمور الآخرة***، ص ۱۰۸۹.
۵. نووی، ***المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج***، ج ۱۸، ص ۴۰.
۶. ابن‌حجر عسقلانی، ***فتح الباری شرح صحیح البخاری***، ج ۱، ص ۵۴۳.

است که می گوید: «ما شک نداریم که علی‌ﷺ برتر از کسانی بود که با وی جنگیدند و او به حق، نزدیک‌تر و سزاوارتر است».[۱]

نتیجه

سابقه دشمنی بنیان‌گذار مکتب سلفیه با امام علی‌ﷺ او را به انتقادات تند و در مواقعی جسارت و تنقیص در حق حضرت علی‌ﷺ کشانده است. تا جایی این دشمنی‌ها عمق پیدا کرده است که تقریباً آیه‌ای و یا حدیثی نبوی نیست که در شأن حضرت علی‌ﷺ نازل شده باشد و ابن‌تیمیه بر آن خرده نگرفته باشد و یا آن را جعلی و دروغین نخوانده باشد.

همچنین سیره عملی حضرت‌ﷺ مورد انتقاد و خرده‌گیری او واقع شده است و در عباراتی که در مقایسه حکومت امام‌ﷺ با خلفای سه‌گانه دارد این برداشت صورت می‌گیرد که حکومت امام‌ﷺ دارای نقص و عیب بوده و این عیوب و نواقص نیز به شخص خود خلیفه برمی گردد. از جمله انتقادات دیگر ابن‌تیمیه، انتقاد درباره جنگ‌های امام علی‌ﷺ می‌باشد.

برخلاف انتقادات ابن‌تیمیه از جنگ های حضرت امیرﷺ سیره مبارزاتی حضرت‌ﷺ و اصول و مبانی فرهنگی ـ انسانی حضرت‌ﷺ در برخورد با دشمن در تناقض آشکار با نظرات ابن‌تیمیه است. «جنگ‌طلبی»، «آغازکردن نبرد»، «ریاست‌طلبی» و امثال آن، ازجمله انتقادات تند ابن‌تیمیه بر جنگ‌های حضرت امیرﷺ است.

در مقابل «صلح‌طلبی» «هدایت‌طلبی»، «عفو و گذشت» و «تأخیر در آغاز کردن نبرد» از جمله اصول و مبانی فرهنگی مبارزاتی حضرت‌ﷺ می‌باشد که نقض کلام ابن‌تیمیه را به خوبی آشکار می‌کند.

ادعاهای ابن‌تیمیه در مخالفت با نظر جمعی از صحابه و گروهی از علماء بزرگ اهل تسنن است و اینان امام علی‌ﷺ را در جنگ های زمان حکومتش بر حق و دشمنانش را سرکش و یاغی دانسته اند و گروهی از این علماء این نظر را از عقاید اهل تسنن برشمرده‌اند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.

۱. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا.

۲. ابن‌الاثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن محمد، ***الکامل فی التاریخ***، بیروت، دار صادر، ۱٤۰٤ ق.

۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ***الأمالی***، تهران، کتابچی، ۱۳۷٦ ش.

---

۱. ذهبی، ***سیر أعلام النبلاء***، ج ۸، ص ۲۱۰.

٤. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ***علل الشرائع***، قم، کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.

٥. ابن‌تیمیه، ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، ***منهاج السنة***، ریاض، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ١٤٠٦ ق.

٦. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، ***الإصابة فی تمییز الصحابة***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٥ ق.

٧. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، ***فتح الباری شرح صحیح البخاری***، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹ ق.

٨. ابن‌شعبه حرانی، ***تحف العقول***، تهران، شرکت چاپ و نشر بین اللمل، ۱۳۸۹ ش.

٩. ابن‌عساکر، علی بن الحسن، ***تاریخ دمشق***، بیروت، دار الفکر، ١٤١٥ ق.

١٠. ابن‌منظور، ***لسان العرب***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨ ق.

١١. ابوالحسن محمد بن حسین شریف رضی، ***نهج‌البلاغه***، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چ ٣٦، ۱۳۸۵ ش.

١٢. اشعری، سعد بن عبدالله، ***المقالات و الفرق***، تهران، علمی و فرهنگی، ١٣٦٠ ش.

١٣. اصغری‌نژاد، مهدی، «نقد ابن تیمیه بر معارضان امام علی علیه السلام در صفین»، ***فصلنامه سراج منیر***، ش ١٨، ص ١٥٢ ـ ١٣٣، تابستان ١٣٩٤.

١٤. اصفهانی، راغب، ***مفردات الفاظ قرآن***، بیروت، دار القلم، ١٤١٢ ق.

١٥. باقرزاده، عبدالرحمن و عباس بخشنده بالی، «بررسی شبهات مطرح در منهاج السنه درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام»، ***فصلنامه علمی شیعه‌شناسی***، سال ١٧، ش ٦٦، ص ١٤٨ ـ ١٢١، تابستان ١٣٩٨.

١٦. بغدادی، ابوجعفر محمد بن حبیب، ***المحبر***، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، بی‌تا.

١٧. بلاذری، احمد بن یحیی، ***انساب الاشراف***، قم، دار الفکر، ١٤١٧ ق.

١٨. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ***غرر الحکم و درر الکلم***، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۸۹ ش.

١٩. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، ***الغارات***، قم، دار الکتاب الإسلامی، ١٤١٠ ق.

٢٠. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ***المستدرک علی الصحیحین***، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١١ ق.

٢١. حسینی میلانی، علی، ***دراسات فی منهاج السنة لمعرفة ابن‌تیمیه***، قم، مرکز الحقایق الأسلامیه، ١٤٢٨ ق.

٢٢. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ***تاریخ بغداد***، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ١٤٢٢ ق.

٢٣. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ***أخبار الطوال***، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چ ٣، ١٣٦٨ ش.

۲٤. ذهبی، شمس‌الدین، ***سیر أعلام النبلاء***، قاهره، دار الحدیث، ۱٤۲۷ ق.

۲۵. راوندی، قطب‌الدین، ***الخرائج و الجرائح***، قم، مؤسسه امام مهدیﷺ، ۱٤۰۹ ق.

۲٦. شهیدی، سید جعفر، ترجمه ***نهج‌البلاغه***، تهران، مرکز نشر علمی فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.

۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، ***المعجم الکبیر***، قاهره، دار النشر مکتبة ابن‌تیمیة، چ ۲، ۱٤۱۵ ق.

۲۸. طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ الامم و الملوک***، بیروت، دار التراث العربی، ۱۳۸۷ ش.

۲۹. طریحی، فخرالدین، ***مجمع البحرین***، تهران، مرتضوی، چ ۳، ۱۳۷۵ ش.

۳۰. عبدالملکی، پیام، «ابن‌تیمیه و خلافت حضرت علیﷺ»، ***فصلنامه کلام اسلامی***، دوره ۲۲، ش ۸۷، ص ٦۲ ـ ٤۷، آذر ۱۳۹۲.

۳۱. العقاد، عباس محمود، ***معاویة بن ابی‌سفیان***، یورک بریتانیا، مؤسسه هنداوی، ۲۰۱٤ م.

۳۲. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، ***جامع العلوم***، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲ ش.

۳۳. قرطبی، ابوعبدالله شمس‌الدینی، ***التذکرة باحوال الموتی و امور الآخرة***، تحقیق الصادق بن محمد بن ابراهیم، الریاض، مکتبة دار المنهاج، ۱٤۲۵ ق.

۳٤. قرطبی، یوسف بن عبدالله، ***الاستیعاب فی معرفة الأصحاب***، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱٤۱۲ ق.

۳۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ***الکافی***، علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ش.

۳٦. مجلسی، محمدباقر، ***بحار الانوار***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱٤۰۳ ق.

۳۷. مسعودی، علی بن الحسین، ***مروج الذهب***، قم، دار الهجره، ۱٤۰۹ ق.

۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم، کنگره شیخ مفید، ۱٤۱۳ ق.

۳۹. مناوی قاهری، زین‌الدین محمد، ***فیض القدیر شرح الجامع الصغیر***، مصر، مکتبة التجاریة الکبری، چ ۱، ۱۳۵٦ ق.

٤۰. منقری، نصر بن مزاحم، ***وقعة صفین***، قم، مکتبة آیةالله المرعشی النجفی، ۱٤۰٤ ق.

٤۱. مهدوی دامغانی، محمود، ***جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه***، تهران، نشر نی، چ ٤، ۱۳۸۵ ش.

٤۲. نوری، میرزا حسین، ***مستدرک الوسائل***، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱٤۰۸ ق.

٤۳. نووی، ابوزکریا محیی‌الدین یحیی، ***المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲، ۱۳۹۲ ق.

٤٤. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، ***تاریخ یعقوبی***، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.